

Comparative Study on the Nature of Determining a Due Date in Obligations Based on Contracts and Bills (Iran, England, Geneva Convention and UNCITRAL)

Seyed Younes Noorani moghaddam^۱

Bijan Haji Azizi^۲

Hossein Mahmoodi^۳

Received: 2016/03/08; Accepted: 2016/07/12

Abstract:

Recognition of the nature of agreement is important in determining obligations based on contracts or bills and the enforcements of not fulfilling the agreement and also the enforcements of not fulfilling obligation in due date. In Iranian legal system, the parties' agreement about the time of fulfilling contractual obligations is done through conditions of description which its enforcement for the violation is that the obligations must be fulfilled at once. Furthermore, the obligation's due date being condition or not, the enforcement for the violation may be the obligation being canceled or the enforcements set for not fulfilling a contract. In English legal system, an agreement on setting a due date is explained under stipulation, the enforcement of the agreement not being reached is fulfilling the obligation in a reasonable time. In case the obligation is not fulfilled in due date, considering that it is the sub condition or the main condition, the result may be the contract to be cancelled or the right to claims for damages. Because in obligations raised from bills, the parties' agreement to set the period of fulfilling the contract is of components of obligation, the enforcement in Iranian legal system is nullification of the obligation and in other legal systems (England, Geneva Convention and UNCITRAL) is that the obligation must be fulfilled at once. Furthermore, in case the obligation is not fulfilled in due date, joint and several responsibility of signers of a commercial document may be raised.

Keywords: the period to fulfill the contract, condition of description, main condition, sub condition.



1. Assistant Professor of Law at the University of Bu-Ali Sina, Hamadan, (corresponding author), Email: nooreadl@yahoo.com
2. Associate Professor of Law at the University of Bu-Ali Sina, Hamadan.
3. Ph.D. student of private law, at the University of Bu-Ali Sina, Hamadan.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعه تطبیقی بابت تعیین اجل در تعهدات قراردادی و براتی (ایران، انگلیس، کنوانسیون ژنو و آنسیترال)

سیدیونس نورانی مقدم^۱

بیژن حاجی عزیزی^۲

حسین محمودی^۳

تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۱۸ - تاریخ پذیرش ۹۵/۰۴/۲۲

چکیده

شناخت ماهیت توافق در تعیین اجل تعهدات قراردادی و براتی به منظور تعیین ضمانت اجرای عدم چنین توافقی و همچنین ضمانت اجرای عدم اجرای تعهد در اجل تعیین شده کمک خواهد نمود. در حقوق ایران چنین توافقی در تعهدات قراردادی اجمالاً در قالب شرط صفت تبیین می شود که ضمانت اجرای عدم چنین توافقی، موجب حال محسوب شدن تعهد است. همچنین با توجه به قید تلقی شدن یا نشدن اجل تعیین شده نسبت به تعهد، به ترتیب ضمانت اجرای منتفی شدن تعهد و یا ضمانت اجرای عدم اجرای قرارداد را به همراه خواهد داشت. در حقوق انگلیس نیز توافق در تعیین اجل، در قالب شرط ضمن عقد تبیین می گردد. ضمانت اجرای عدم چنین توافقی، اجرای تعهد در مدت زمان معقول است. همچنین در صورت عدم اجرای تعهد در اجل تعیین شده، با توجه به شرط اصلی یا فرعی قلمداد نمودن چنین توافقی، لغو قرارداد و یا مطالبه خسارت را به همراه خواهد داشت. در تعهدات براتی، از آنجا که تعیین اجل، از ارکان شکل گیری این گونه تعهدات به شمار می آید، ماهیتاً در قالب توافق بر ارکان تبیین می شود. ضمانت اجرای عدم تعیین اجل در نظام حقوقی ایران، بطلان تعهد براتی است و در سایر نظام های مورد مطالعه (انگلیس، کنوانسیون ژنو و آنسیترال) حال شدن این گونه تعهدات است. همچنین عدم اجرای تعهد در زمان تعیین شده موجب استقرار مسئولیت تضامنی امضاء کنندگان سند تجاری مطابق قانون خواهد بود.

واژگان کلیدی: موعد ایفاء تعهد، شرط ضمن عقد، شرط اصلی، شرط فرعی.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول) Email: nooreadl@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان.

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا همدان.





مقدمه

تعهد و ایفاء آن، نقش عمده‌ای در زندگی اقتصادی و اجتماعی بشر ایفا می‌کند. به منظور اجرایی شدن تعهد، مشخص بودن موعد ایفاء آن ضروری است. موعد ایفاء به طرق مختلفی قابل تعیین است. مرسوم‌ترین روش تعیین آن، با توافق طرفین انجام می‌گیرد، که به اجل قراردادی نیز معروف است. شناخت ماهیت حقوقی چنین عملی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که اولاً در تعیین ضمانت اجرای عدم تعیین اجل در تعهدات و ثانیاً در تعیین ضمانت اجرای عدم اجرای تعهد در اجل تعیین شده مؤثر خواهد بود. با توجه به تفاوتی که از حیث ماهیت حقوقی تعیین اجل و همچنین ضمانت اجرای عدم تعیین اجل در تعهدات قراردادی و براتی وجود دارد لازم است این موضوع در هر دو نوع از تعهدات، بررسی شود.

در خصوص ماهیت حقوقی توافق طرفین راجع به زمان اجرای تعهدات قراردادی در حقوق ایران، تحلیل گسترده‌ای صورت نگرفته است؛ گرچه خیلی محدود نظراتی در این خصوص بیان شده است، که مهم‌ترین آنها تبیین چنین عملی در قالب شرط فعل است. در نتیجه باورمندی به این نظر، باید آن را در قلمرو اعمال ضمانت اجرای مصرح در قانون مدنی یعنی مواد ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ تحلیل کرد.

در این مقاله، سعی می‌شود که اولاً ماهیت حقوقی چنین عملی به طور دقیق تبیین گردد، و ثانیاً با توجه به ماهیت تبیین شده‌ی ضمانت اجرای که در صورت تخلف از چنین عملی، اعمال می‌گردد بررسی شود. برای نیل به این موضوع، ساختار کلی قرارداد باید به طور مستقل بررسی شود تا بتوان با پی بردن به رابطه‌ای که بین تعیین موعد ایفاء تعهد و قرارداد وجود دارد ماهیت آن را مشخص نمود. در راستای مطالعه تطبیقی در ارتباط با تعهدات قراردادی، حقوق انگلیس انتخاب شد تا مورد بررسی قرار گیرد.

در مورد ماهیت حقوقی توافق طرفین پیرامون زمان اجرای تعهدات براتی، و همچنین ضمانت اجرای تخلف از آن در نظام حقوقی ایران تحلیلی ارائه نشده است. از این رو، در این مقاله سعی شده به صورت دقیق در خصوص این موضوع، پژوهش کاملی انجام یابد و





ارائه شود. در راستای مطالعه تطبیقی نیز در ارتباط با تعهدات براتی، حقوق انگلیس، کنوانسیون ژنو و آنسیتال موضوع پژوهش حاضر است.

۱. ماهیت حقوقی توافق طرفین در مورد تعیین موعد ایفاء تعهدات قراردادی

۱-۱. حقوق ایران

آنچنان که اشاره شد، جهت بررسی ماهیت حقوقی شرط اجل یا توافق پیرامون موعد ایفاء تعهد، لازم است ساختار کلی قرارداد را بررسی نمود تا بتوان ماهیت حقوقی شرط اجل و رابطه‌ای را که این شرط می‌تواند با قرارداد داشته باشد به دست آورد.

در حقوق ایران در هر قراردادی که شکل می‌گیرد، ارکان اصلی وجود دارد که باید در خصوص آنها توافق حاصل شود. سایر توافقاتی نیز که در قرارداد توسط طرفین حاصل می‌گردد به تبع این ارکان اصلی است. جهت تمیز ارکان قرارداد و یا موضوع‌های اصلی از امور فرعی می‌توان از طریق تحلیل عقد صورت گرفته و تعهدات و اموال مبادله‌شده در سنخ آن قرارداد، به این امر دست پیدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۴۱). به عنوان مثال، در عقد بیع، ارکان اصلی همان مبیع و قیمت آن است که قانون‌گذار به این موضوع نیز اشاره کرده است. ماده ۳۳۹ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود».

پرواضح است موعد ایفاء تعهد، چون به تبع توافق راجع به ارکان اصلی مطرح می‌شود، نمی‌تواند جزء ارکان قرارداد باشد. همچنین به دلیل وجود نص صریح (ماده ۱۹۰ قانون مدنی) در خصوص شرایط اساسی صحت معاملات و حصری بودن چنین شرایطی نمی‌توان توافق راجع به موعد ایفاء تعهد را توافق بر شرایط اساسی صحت قرارداد تلقی نمود.

با توجه به مطالب بیان‌شده، از آنجا که هدف از تعیین موعد ایفاء تعهد، روشن شدن بیشتر موضوع تعهد است باید توافق راجع به این گونه موضوعات را توافقات فرعی و تبعی دانست که به دنباله‌ی توافق راجع به ارکان اصلی ایجاد می‌شوند.

در حقوق ایران به‌طور معمول به تعهدات فرعی و تبعی، شرط گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۰). در واقع، شروط ضمن عقد، به مثابه توافقاتی فرعی و تبعی هستند که جهت تکمیل قرارداد می‌توان از آنها استفاده نمود. شروط ضمن عقد چیزی جدا و مستقل از مفاد عقد نیستند و به عبارتی، ماهیت اعتباری مستقل ندارند، بلکه ماهیتی وابسته



به عقد دارند. به همین جهت، وضعیت حقوقی آنها اساساً وابسته به عقد مشروط است. (شهیدی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۳)

بنابراین می‌توان گفت توافق راجع به موعد ایفاء تعهد در قرارداد، ماهیتاً جزء شروط ضمن عقد است و به عبارتی، در زمره شروط ضمن عقدی است که قابلیت التزام مستقل ندارند. برعکس، شروط ضمن عقدی که قابلیت التزام مستقل را دارند نیز وجود دارند؛ مانند شرط وکالت در ضمن عقد بیع. در واقع، طبیعت این نوع شروط ایجاب می‌کند که به ناچار در زمره‌ی توابع عقود دیگر قرار گیرند؛ همچون شرطی که مربوط به اوصاف مورد معامله اصلی (شرط صفت) است. در واقع، این شروط به کمال و روشنی و شیوه‌ی اجرای تعهد کمک می‌کنند و خود التزام مستقلی ندارند.

قانون مدنی ایران در ماده ۲۳۴ قانون مدنی شرایط ضمن عقد را تعیین نموده است. ماده ۲۳۴ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «شرط بر سه قسم است: (۱) شرط صفت (۲) شرط نتیجه (۳) شرط فعل اثباتاً یا نفیاً». شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله. شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج، شرط شود. شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود».

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان توافق راجع به موعد ایفاء تعهد را منطبق بر یکی از شروط ضمن عقد تصریح شده در قانون دانست؟ و یا باید آن را در قالب شرطی جداگانه تبیین نمود؟

با توجه به مفهومی که برای شروط سه گانه در نظر گرفته شده است به طور قطع و یقین نمی‌توان چنین توافقی را مصداق شرط نتیجه قرار داد؛ زیرا شرط نتیجه مربوط به عمل حقوقی مستقلی است که در خارج به وقوع می‌پیوندد و جهت جلوگیری از تکرار ایجاب و قبول جداگانه‌ای، چنین عملی به محض اشتراط و هم‌زمان با انشاء عقد اصلی تحقق می‌یابد. این در حالی است که توافق پیرامون موعد ایفاء تعهد، صفت و قیدی برای تعهد موضوع عقد و وابسته به آن است و جدا از آن، در عالم اعتبار ایجاد نمی‌شود.

برخی حقوقدانان معتقدند توافق راجع به زمان اجرای قرارداد، از مصادیق شرط فعل است؛ چون تعریف شرط فعل مذکور در ماده ۲۳۴ قانون مدنی اطلاق دارد و مفاد آن می-





تواند اقدام به اجرای تعهد اصلی ناشی از قرارداد باشد؛ مانند آن که شرط شود مبیع یا ثمن در موعد مشخصی تحویل گردد. (نوروزی، ۱۳۷۵: ۳۵)

علاوه بر این، دلیل دیگری را که در توجیه تطبیق شرط اجل بر شرط فعل آورده‌اند، بحث همانندی این دو نوع شرط در ضمانت‌اجراهای تعیین شده برای آنها است. ضمانت‌اجراهای تعیین شده برای شرط فعل که در قانون مدنی طی مواد ۲۳۷ تا ۲۴۵ بیان شده‌اند در بسیاری از موارد شبیه ضمانت‌اجرای تعیین شده برای شرط اجل در عقود است که قانونگذار به آنها اشاره نموده است.

برای مثال، قانونگذار در ماده ۳۷۶ قانون مدنی در مورد تخلف از شرط اجل برای تأدیه ثمن و تحویل مبیع در عقد بیع، ضمانت‌اجرایی را تعیین نموده که با ماده ۲۳۷ قانون مدنی مشابهت دارد. ماده ۲۳۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه شرط در ضمن عقد، شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً، کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید». چنان‌که ملاحظه می‌گردد همین ضمانت‌اجرا در ماده ۳۷۶ در خصوص تخلف از شرط اجل نیز مقرر شده است. ماده ۳۷۶ قانون مدنی تصریح می‌نماید: «در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود». البته به این نکته باید توجه کرد که الزام به انجام شرط فعل که شرط اجل نیز با توجه به دلایل فوق مشمول قواعد آن می‌شود تا جایی وجاهت دارد که تعذری در میان نباشد و گرنه چنانچه تعذری ایجاد شود، الزام دیگر امکان‌پذیر نیست و ضمانت‌اجرایی غیر از اختیار فسخ معامله که ماده ۲۳۹ و ۲۴۰ قانون مدنی نیز به آن اشاره نموده‌اند باقی نخواهد ماند. ماده ۲۳۹ قانون مدنی در این‌باره مقرر می‌دارد: «هرگاه اجبار مشروط‌علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد. طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت». ماده ۲۴۰ قانون مدنی نیز اشعار می‌دارد: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین‌العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت، مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط‌له باشد».

این نظریه مبنی بر این که توافق طرفین راجع به زمان اجرای تعهدات را ماهیتاً شرط فعل بدانیم، از چند جهت ایراد دارد. اولین ایراد ناظر به نوع تعریفی است که قانون‌گذار از



شرط فعل ارائه می‌دهد و عدم انطباق این نوع تعریف با مفهوم موعد ایفاء تعهد است. شرط فعل با توجه به تعریفی که در ماده ۲۳۴ قانون مدنی از آن ارائه شده است، اقدام یا عدم اقدام به فعلی است که می‌تواند به عنوان قرارداد مستقلی مورد توافق قرار گیرد. این در حالی است که توافق طرفین بر زمان انجام تعهد نمی‌تواند شرط بر انجام فعل باشد؛ زیرا خود موضوع تعهد، فعل مورد نظر است و توافق راجع به زمان اجرای آن، از اوصاف و قیود آن است که نمی‌توان آن را عمل مستقل و جداگانه محسوب نمود و تنها از طریق آن می‌توان محدوده انجام تعهد اصلی را مشخص کرد.

دومین ایرادی که به نظریه فوق وارد است قلمداد نمودن ماده ۳۷۶ قانون مدنی به عنوان ضمانت اجرای تخلف از شرط اجل است. چنانچه ماهیت توافق طرفین راجع به زمان اجرای تعهدات را شرط فعل بدانیم تبعاً ماده ۳۷۶ به عنوان ضمانت اجرا جاری می‌شود. در حالی که موضوع این ماده اجبار به تسلیم در صورت تأخیر در تسلیم است - یعنی موعد اجرای تعهد فرا رسیده و بعد از فرارسیدن اجل تعیین شده، تأخیر در تسلیم رخ می‌دهد. بنابراین تخلفی از باب شرط اجل روی نمی‌دهد و وصف مؤجل بودن تعهد رعایت می‌گردد، آنچه که به عنوان تخلف روی می‌دهد عدم اجرای تعهد در موعد تعیین شده است که قانون-گذار، ضمانت اجرای آن را اجبار ممتنع به اجرای تعهد دانسته است. البته ضمانت اجرای مذکور در جایی اعمال می‌شود که اجل تعیین شده با مورد تعهد به صورت تعدد مطلوب، مورد توافق قرار گرفته باشد. به عبارتی، زمانی که تعدد مطلوب حاکم است قرارداد از دیدگاه طرفین دارای مطلوبیت‌های متعددی است که عبارتند از اجرای تعهد و اجرا در زمان مورد توافق. اگر تعهد در زمان مورد توافق اجرا نگردد، مطلوبیت اولیه که اجرای تعهد است از بین نمی‌رود و می‌توان متعهد را ملزم به انجام تعهد در زمان دیگری نمود، یعنی همان ضمانت اجرایی که در ماده ۳۷۶ قانون مدنی در نظر گرفته شده است اما زمانی که اجل تعیین شده، قید تعهد بوده و به عبارتی با مورد تعهد به صورت وحدت مطلوب مورد توافق قرار می‌گیرد دیگر نمی‌توان ضمانت اجرای گفته شده را اعمال نمود. در تشریح معنای وحدت مطلوب، حقوق‌دانان بیان داشته‌اند: «در جایی که زمان، قید مورد تعهد است و مورد تعهد، عبارت از عمل مقید به زمان خاص، عمل مورد تعهد و زمان اجرای آن به عنوان مقید و قید، به صورت وحدت مطلوب مورد قرارداد واقع می‌شوند و عمل خارج از زمان خاص، هرگز مطلوب و مورد تعهد نیست. بنابراین در این گونه تعهدات، شرط الزام





متعهد به انجام تعهد، باقی بودن زمان اجرای تعهد است؛ از آن جهت که با سپری شدن آن زمان، مورد تعهد قابل انجام نخواهد بود» (شهیدی، ۱۳۸۶: ۳۵)

به عبارتی زمانی که توافق راجع به زمان اجرای تعهد، قید اراده و مبنای تراضی طرفین باشد و با مورد تعهد، به صورت وحدت مطلوب، مورد توافق گرفته باشد در صورت عدم ایفاء تعهد در زمان مورد توافق طرفین، ضمانت اجرایی جز سقوط تعهد و ملزم نمودن متعهد به جبران خسارت نخواهد ماند (صفایی، ۱۳۸۹: ۲۰۸). در نتیجه، با توجه به ایرادهای مطرح شده، نمی توان توافق در تعیین اجل را ماهیتاً یک نوع شرط فعل دانست.

اما در مورد شرط صفت و انطباق یا عدم انطباق ماهیت شرط اجل بر آن، باید گفت اجمالاً می توان این انطباق را پذیرفت؛ زیرا این دو نوع شرط از جهاتی به هم شبیه هستند؛ از جمله این که اجل تعیین شده، به مانند شرط صفت که بیان کننده اوصافی از مورد معامله است، اوصافی از تعهد را بیان می دارد و همچنین امری است که همانند شرط صفت، خود التزام مستقلی ندارد و ناچار باید در زمره ی توابع عقد دیگر قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۳). لذا با تعیین اجل به مانند شرط صفت، تعهد فرعی در کنار تعهد اصلی شکل نمی گیرد، بلکه همان تعهد اصلی است که متصف به وصفی می شود. با این حال، با توجه به تعریفی که از شرط صفت در قانون ارائه شده، و با عنایت به مشخص نمودن متعلق شرط صفت، شاید این اشکال وارد باشد که نمی توان ماهیت شرط اجل را در قالب شرط صفت تبیین نمود. توضیح این که، قانونگذار در ماده ۲۳۴ قانون مدنی، شرط صفت را شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله معرفی نموده است و فقها و حقوقدانان در توضیح مورد معامله که متعلق شرط صفت است آن را عین خارجی دانسته اند (خوئی، بی تا، ج ۷: ۳۶۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۱؛ امامی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۳۹؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۹۵). این در حالی است که اجل، وصفی جهت مؤجل نمودن تعهد است و از عوارض و قیود تعهد به شمار می رود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ش ۸۵: ۱۲۲). در تأیید این موضع که اجل یا همان زمان اجرای تعهد، از اوصاف تعهد است می توان به حقوق فرانسه نیز اشاره کرد. در حقوق فرانسه، اجل را از اوصاف تعهد در نظر می گیرند. به عبارتی در فرانسه، تعهد، محور حقوق مدنی است و حقوقدانان فرانسوی تعهد را یا ساده می دانند یا موصوف. وصف تعهد ممکن است ملحق به هر یک از عناصر سه گانه تعهد (موضوع، طرفین، رابطه مدیونیت) باشد.





چنانچه ملحق به رابطه مدیونیت باشد ممکن است اصل رابطه را معلق نماید (تعلیق)^۱؛ همچنان که ممکن است نفوذ را به تأخیر اندازد. (اجل)^۲. (میرشکاری، ۱۳۹۳: ۷۴)

تفاوت دیگری که موجب عدم انطباق ماهیت شرط اجل بر شرط صفت است، بحث تخلف پذیری شرط صفت است. به عبارتی، قانون گذار با مقرر نمودن ماده ۲۳۵ قانون مدنی که ضمانت اجرای تخلف از شرط صفت است این شرط را تخلف پذیر معرفی می نماید. این در حالی است که شرط اجل به دلیل طبیعت عرَضی بودنش نسبت به تعهد، به محض اشتراط ایجاد می شود و عملاً امکان تخلف از آن وجود ندارد.

این تفاوت ها برخی حقوق دانان را بر آن داشته که چنین شرطی را به صورت مستقل و در کنار سایر شروط تصریح شده در قانون قرار دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۳، ش ۵۵۷: ۱۴۵) و یا آن را به عنوان یک شرط تقیدی تلقی نمایند (همان، ش ۵۴۷: ۱۲۴). در تعریف شرط تقیدی آمده که شرطی است که یا آثار حقوقی عقد را مقید می سازد و یا اجرای آن را به تأخیر می اندازد. (همان)

با توجه به این که شرط اجل، شرطی است که بدون شک در ضمن عقد مطرح می گردد و از آنجا که قانونگذار کلیه شروط را در سه بخش بیان نموده بهتر است اجمالاً با توجه به شباهتی که این نوع شرط با شرط صفت دارد، ماهیت آن را بر مبنای شرط صفت تبیین کرد و به این نکته توجه نمود که آنچه واجد اهمیت بسزایی است، تبیین ماهیت حقوقی توافق طرفین بر تعیین اجل در تعهدات قراردادی در قالب شرط ضمن عقد است؛ حال به عنوان شرط اجل و یا شرط تقیدی و یا با مسامحه به صورت شرط صفت. نتیجه چنین تبیینی در بحث عدم توافق بر تعیین اجل مؤثر خواهد بود. به عبارت دیگر، چون این عمل در قالب شرط ضمن عقد تبیین می گردد و شرط نیز امری تبعی است به خصوص این نوع شرط که به دلیل عدم التزام مستقل، به ناچار باید از توابع عقد باشد، عدم آن خللی در اصل تعهد ایجاد نمی کند و نتیجتاً باید چنین تعهدی را حاکم قلمداد نمود. اصل حال بودن تعهد در صورت عدم تعیین اجل، هم در مقررات قانونی و هم در متون فقهی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، قانونگذار در ماده ۳۴۴ قانون مدنی در خصوص عقد بیعی که در خصوص زمان اجرای تعهدات طرفین، موعدی معین نشده باشد چنین تعهداتی را حال



1 Condition

2 Leterme



فرض می‌نماید. ماده ۳۴۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر در عقد بیع، شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت، موعدی هم معین نگشته باشد بیع، قطعی و ثمن، حال محسوب است...» یا در ماده ۷۰۴ قانون مدنی در خصوص ضمان مطلق که در خصوص زمان مطالبه طلب بین طرفین عقد ضمان موعدی تعیین نشده باشد، قانونگذار آن را حمل بر فوریت می‌کند. این ماده مقرر می‌دارد: «ضمان مطلق محمول به حال است مگر آن که به قراین معلوم شود که مؤجل بوده است».

همچنین در خصوص عدم تعیین موعد پرداخت اجاره بها قانونگذار به صراحت آن را محمول به حال دانسته است. ماده ۴۹۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مستأجر باید: اولاً... ثانیاً... ثالثاً، مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است، تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد». فقها نیز بر این موضوع، یعنی فوریت اجرای تعهد در تعهدات مطلق اذعان و در بحث نقد یا نسیه بودن بیعی که به طور مطلق منعقد شده به این موضوع اشاره دارند.

شیخ مفید در المقنعه فرموده است: «اگر در بیع، نقد و نسیه بودنش ذکر نشده باشد، چنین بیعی نقد است بدون این که تأخیر در آن باشد»^۱ (بغدادی مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۹۵، ش ۵). شیخ طوسی نیز در النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی در این خصوص بیان می‌کند: «هر کس شیئی ای را به صورت نقد بفروشد، ثمن آن فوری است و اگر بفروشد و به فوری بودن و یا نسیه بودن آن اشاره نکند، در اینجا نیز ثمن حال خواهد بود».^۲ (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۸۷). در همین زمینه، شیخ حرّ عاملی در کتاب خود - الدروس - در ضمن بحث در خصوص نقد بودن یا نسیه بودن بیع، در صورت عدم تعیین زمان پرداخت ثمن، آن را حال می‌نماید.^۳ (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۰۳). وانگهی، شهید ثانی نیز بر این مسئله تأکید داشته و اطلاق بیع را نقد بودن و حال بودن ثمن دانسته است.^۴ (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۱۲). صاحب

۱ فإن لم يذكر فيه نقد ولا نسيه فهو نقد عاجل بغير تأخير

۲ من باع شيئاً بنقد، كان الثمن عاجلاً، وإن باعه ولم يذكر لا نقداً ولا نسيه، كان أيضاً الثمن حالاً

۳ «لا يجب تعيين أحدهما (النقد و النسيه) في العقد، لأنّ مطلقه يحمل على النقد».

۴ «و اطلاق البيع يقتضي كون الثمن حالاً و...».





جواهر هم بر حال بودن پرداخت ثمن و مثنی در صورت اطلاق عقد بیع اشاره دارند.^۱
(نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۹۸)

تبیین ماهیت تعیین اجل به عنوان شرط ضمن عقد، آن هم از نوع شرطی که اشتراط آن موجب تعهد فرعی نیست بلکه باعث توصیف تعهد اصلی می شود در بحث تخلف از آن نیز مؤثر است. در واقع، شرط اجل، شرطی است که عملاً تخلف از آن امکان پذیر نیست؛ زیرا به موجب اراده طرفین به محض اشتراط ایجاد می شود، بنابراین تخلف از شرط اجل بحثی بی معناست. آنچه که به عنوان تخلف روی می دهد عدم اجرای تعهد در زمان تعیین شده است که ضمانت اجرای آن، با توجه به میزان اهمیت اجل تعیین شده متفاوت است که در بحث وحدت مطلوب و تعدد مطلوب به آن اشاره گردید. نکته ای که ذکر آن درخور توجه است این که هر چند شرط اجل را با شرط صفت منطبق دانستیم ولی شرط اجل آنجا که قید تعهد قرار گرفته، با شرط صفت، آنجا که وصف مبیع ماهیت جوهری دارد تفاوت - هایی دارد. اول این که این نوع شرط اجل، شرطی است که امکان تخلف از آن وجود ندارد؛ در حالی است که وصف جوهری که در واقع همان ماهیت عرفی شیء مورد معامله است (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۹). امکان تخلف از آن وجود دارد. دومین تفاوت در بحث متعلق، این دو نوع شرط است. شرط اجل، متعلق آن تعهد است و در واقع قیدی است که بر تعهد عارض می گردد. در مقابل، متعلق وصف جوهری، مورد معامله است. سومین تفاوت که مهم ترین تفاوت نیز به شمار می رود تفاوت در ضمانت اجرای این دو نوع شرط است. عدم اجرای تعهد در اجلی که قید تعهد است منتفی شدن تعهد را به دنبال دارد، در حالی که اشتباه در اوصاف جوهری بطلان عقد را به دنبال خواهد داشت که نتیجه تفاوت این نوع ضمانت اجراها در بحث مطالبه خسارت نمایان می شود. به این صورت که اگر متعهد له در حالت منتفی شدن تعهد به دلیل عدم اجرای تعهد در زمان تعیین شده خواهان مطالبه خسارت باشد، زیرا قرارداد باطل نگردیده و از باب مسئولیت قراردادی می تواند مطالبه خسارت نماید اما در حالت بطلان قرارداد به دلیل اشتباه در اوصاف جوهری، متعهد له اگر خواهان مطالبه خسارت باشد به دلیل بطلان قرارداد فقط از طریق مسئولیت غیر قراردادی می تواند مطالبه خسارت نماید.



۱ «فمن ابتاع شيئاً مطلقاً من دون تقييد بالتأجيل للثمن و خلافه أو اشترط عليه التعجيل منه كان الثمن حالا و كذا المثل».



۱-۲. حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان جهت بررسی ماهیت حقوقی شرط اجل یا توافق راجع به موعد ایفاء تعهد، لازم است ساختار کلی قرارداد را بررسی نماییم تا بتوان ماهیت حقوقی شرط اجل و رابطه‌ای را که این شرط می‌تواند با قرارداد داشته باشد را به‌دست آورد. در حقوق انگلیس، هر قرارداد دارای دو بخش است که عبارتند از ۱- عناصر اصلی قرارداد ۲- شروط قراردادی.

عناصر اصلی قرارداد، عناصری هستند که در صورت فقدان هر یک از آنها ممکن است قرارداد باطل یا قابل ابطال باشد (Padfield, 1989: 83). بنابراین وجود این عناصر برای تشکیل یک قرارداد صحیح ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که عبارتند از: ۱- وجود توافق^۱ ۲- قصد ایجاد رابطه قانونی^۲ ۳- اهلیت طرفین^۳ ۴- رضایت طرفین قرارداد^۴ ۵- وجود عوض^۵ ۶- مشروعیت موضوع معامله^۶ ۷- امکان اجرای قرارداد^۷.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، توافق طرفین راجع به زمان اجرای قرارداد، از جمله ارکان اصلی یا عناصر اصلی قرارداد در حقوق انگلیس همچون حقوق ایران قلمداد نمی‌شود. اما جزء دیگر قرارداد در حقوق انگلیس، شروط ضمن قرارداد^۸ می‌باشند. در حقوق انگلیس، در خصوص شروط ضمن قرارداد تقسیم‌بندی‌های گوناگون ارائه شده است. به عنوان مثال، از لحاظ تصریح‌شدن یا نشدن شروط در ضمن قرارداد، شروط به شروط صریح و شروط ضمنی تقسیم می‌شوند (Guest, 1983: 67). همچنین شروط قراردادی برحسب اهمیتشان به شرط اصلی (شفاهی - کتبی)^۹ و شرط فرعی (غیرمهم)^{۱۰} تقسیم می‌شوند.

در واقع، نوع ضمانت‌اجرائی که در صورت عدم تحقق شرط در نظر گرفته می‌شود باعث تقسیم‌بندی این شروط به شروط اصلی و فرعی می‌شود. نقض شروط فرعی، طرف بی‌تقصیر را فقط مستحق مطالبه خسارت می‌کند؛ در حالی که نقض شروط اصلی دو

1. Agreement
- 2 . Intention to create legal relation
3. Capacity parties
4. Consent of parties
5. Consideration
6. Legality of object
7. Possibility of contract
8. Terms of contract
- 9 .Condition
- 10 .Warranty





ضمانت اجرا را در اختیار طرف بی تقصیر قرار می دهد که این دو ضمانت اجرا در عرض هم قرار دارند: ۱- رد قرارداد و به عبارتی لغو قرارداد، ۲- تداوم التزام به قرارداد همراه با مطالبه خسارت ناشی از نقض شرط. (Charman, 2007: 110)

شرط اصلی، شرطی است (اعم از شفاهی و مکتوب) که درست به بنیان قرارداد مربوط است^۱، یا آن که از نظر ماهیت واقعی اش، چنان اساسی و بنیادین است که اگر نقض شود طرف بی تقصیر^۲ می تواند قرارداد را لغو شده تلقی کند. بنابراین فرد اخیر ملزم نخواهد بود که به موجب آن قرارداد، اقدام دیگری به عمل آورد (padifield, 1989: 131). شروط ضمن قرارداد، زمانی شروط اصلی قلمداد می شوند که یا توسط حکم دادگاه و یا طرفین قرارداد و یا قانون مدون، به اصلی بودن و رکن بودن آنها در قرارداد اشاره شده باشد (Ibid). وانگهی طرفین قرارداد کاملاً آزاد و مختار هستند هر چه را که در راستای منافع خود می دانند به عنوان شرط اصلی و اساسی مورد توافق قرار دهند. به عنوان نمونه، در یک قرارداد ارائه خدمات، تعیین نوع خدمات و یا شرط و شروطی در خصوص پرداخت می تواند به عنوان شروط اساسی مقرر شود؛ البته به شرطی که طرفین قرارداد، به اساسی و اصلی بودن این شروط تصریح کرده باشند. (Stone, 2002: 205)

همچنین، اصلی بودن و رکن بودن شرط را می توان از مقررات قانونی برداشت نمود. در مواردی، قوانین مدون، به صراحت به رکن بودن بعضی از شرایط در بعضی قراردادهای معین اشاره نموده اند که این امر باعث می شود حتی اگر طرفین قرارداد نیز این شروط را به عنوان شرط اصلی مورد توافق قرار ندهند، شروط مذکور به حکم قانون، از شرایط اساسی قلمداد گردند. به عنوان مثال، در بخش های ۱۲ تا ۱۵ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹ میلادی^۳ به شروطی اشاره شده که بعضاً جزء شروط اساسی و اصلی محسوب می شوند؛ هر چند که طرفین به آنها اشاره نکرده باشند. طبق بند ۳ بخش ۱۴ اگر کالا از طریق وصف خریداری شده باشد، این شرط که به موجب این قانون شرط اساسی نیز قلمداد می شود، وجود دارد که کالاهای خریداری شده باید با وصف مورد توافق در قرارداد مطابقت داشته باشد.^۴

1. Root of the contract

2. Innocent party

3. Sale of goods act

4. (3)Where goods are bought by description from a seller who deals in goods of that description (whether he is the manufacturer or not), there is an implied condition that the





علاوه بر تصریح طرفین و حکم قانون جهت اصلی قلمدادشدن شروط مذکور در قرارداد، دادگاه‌ها نیز در احکامی که در خصوص قراردادهای مشخصی صادر کرده‌اند، شروط خاصی را به عنوان شرط اصلی تلقی نموده‌اند. به عنوان مثال، در دعوی هارتلی علیه هیمنز^۱، رأی دادگاه به این صورت بود که در قراردادهای تجاری معمول راجع به بیع کالا، قاعده، آن است که زمان تحویل در نگاه اول شرط اساسی است. بنابراین در قراردادی که برای تحویل زمان مشخص شده، عدم تحویل در زمان معین، نقض «شرط مهم» محسوب می‌شود و خریدار را برای خودداری از تحویل گرفتن کالاها در غیر از زمان معین مستحق می‌سازد.

شرط فرعی، آن نوع شرط در قرارداد است که نسبت به هدف اصلی از عقد و قرارداد، فرعی یا تبعی محسوب می‌شود. بنابراین چنین شرطی آن قدر حیاتی نیست که اثر نقض آن، لغو شدن قرارداد باشد. نقض شرط فرعی، فقط به طرف بی‌تقصیر حق می‌دهد که برای مطالبه خسارت اقامه دعوا کند و اما نمی‌تواند قرارداد را لغو شده تلقی کند. (Ibid)

نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که هم شروط اصلی و هم شروط فرعی از شروط موجود در یک قرارداد هستند و این امر به عهده دادگاه است که در مورد هر قرارداد تصمیم بگیرد که آیا با توجه به قصد طرفین، شرط، شرط اصلی است یا شرط فرعی. در واقع، شناخت اصلی یا فرعی بودن شرط مورد توافق، در زمان جبران خسارتی که به هنگام نقض شرط قابل طرح است می‌تواند به عنوان یک شیوه حل، راهگشا باشد.

حال در خصوص این که توافق طرفین بر سر زمان اجرای قرارداد جزء شروط اصلی تلقی می‌شود یا فرعی، باید گفت اولاً این موضوع بسته به قصد طرفین است؛ ثانیاً، رویه دادگاه‌های انگلستان به این صورت است که شروط راجع به زمان در قراردادهای تجاری را در زمره «شروط مهم» طبقه‌بندی و در خصوص سایر قراردادها با توجه به ماده ۱۰ قانون بیع کالا، جزء «شروط فرعی» محسوب می‌کند. ماده ۱۰ قانون بیع کالا مقرر می‌دارد: «شروط راجع به زمان پرداخت، اساس قرارداد بیع را تشکیل نمی‌دهند، مگر این که نت دیگری از مفاد قرارداد استنباط گردد». همچنین بیان است شده که در حقوق مدرن



goods will be of merchantable quality; but if the buyer has examined the goods, there is no implied condition as regards defects which such examination ought to have revealed.

1. Hartley V Hymans, 1920



انگلیس، زمان انجام تعهد، در ابتدای امر، یکی از ارکان قرارداد محسوب نمی‌شود، مگر در قراردادهای تجاری.^۱ (Treitel, 2003: 827)

در مجموع، برای آن که بتوان توافق طرفین راجع به موعد ایفاء تعهد را به منزله یک شرط اصلی ضمن عقد محسوب کرد یا باید توسط طرفین بر رکن بودن آن تصریح شده باشد، یا باید بتوان به طور ضمنی از اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد استنباط شود، و یا این که قانون به رکن بودن آن اشاره کرده باشد. در واقع، طرفین می‌توانند در مورد زمان ایفاء توافق نمایند و به رکن بودن آن تصریح نمایند، یا آن که رکن بودن زمان ایفاء، از اوضاع و احوال قرارداد به نحو ضمنی استنباط گردد. برای مثال، در قرارداد تهیه کلوچه برای یک جشن، بنا به دلایل بدیهی، تعهدات موضوع قرارداد باید در همان روز جشن ایفاء شود، نه در روز بعد. حال سئوالی که مطرح می‌شود این است که اگر طرفین به اصلی بودن یا فرعی بودن چنین شرطی اشاره ننموده باشند، چنین شرطی را باید شرط اصلی فرض نمود یا یک شرط فرعی؟ در جواب باید گفت که در حقوق انگلیس، به استناد یک قاعده کلی، چنین شروطی را که به اصلی و یا فرعی بودن آنها اشاره نشده است «شروط متوسط»^۲ یا «شروط غیر معین»^۳ می‌نامند و آثار قانونی نقض این گونه شروط تابع نتایجی خواهد بود که در اثر نقض آنها به بار می‌آید. (نوروزی، ۱۳۷۵: ۷۸)

در تعریف شروط متوسط یا غیر معین آمده است که: «شروط متوسط یا غیر معین شروطی هستند که ضمانت اجرای نقض آنها، با توجه به میزان خساراتی که از نقض آنها حاصل می‌شود محاسبه می‌گردد. گاهی اوقات میزان خسارات به بار آمده‌ی ناشی از نقض شرط، یک خسارت محدود و جزئی است که در این صورت به عنوان یک «شرط فرعی» در نظر گرفته می‌شود. اما گاهی میزان خسارات پدید آمده‌ی ناشی از نقض شرط، به حدی زیاد است که آن را باید به عنوان یک «شرط اصلی» در نظر گرفت. از این رو، همانند شروط اصلی و فرعی نیستند که صرفاً با توجه به کیفیت موضوع شرط، آثار قانونی نقض آنها مشخص و معین گردد.» (Beatson, 2010: 145,146).

1. Mercantile Contracts

2. Intermediate terms

3. Innominate terms





نکته‌ی لازم به ذکر آن است که گاهی موعد ایفاء تعهد در ابتدا رکن قرارداد محسوب نمی‌شود، اما بعداً با اعلام «اخطار به معقول»^۱ به طرف دیگر که ایفاء تعهد به عهده اوست، زمان ایفاء، به «رکن قرارداد» بدل می‌شود. برای مثال، در پرونده شرکت بامسئولیت محدود چاس ریکاردز علیه اپنهایم^۲ اپنهایم، شاسی و اتاق یک ماشین رولز رویس را به ریکارد سفارش داد که تسلیم آن شش یا هفت ماه منتهی به مارس ۱۹۴۸ میلادی باشد، اما تسلیمی صورت نگرفت. اپنهایم هنوز بر تسلیم پافشاری نمود و در ژوئن ۱۹۴۸ طی نوشته‌ای به ریکارد دستور داد که ماشین باید ظرف چهار هفته تسلیم شود وگرنه سفارش، لغو شده تلقی خواهد شد. اما به واقع، تا ماه اکتبر ۱۹۴۸ میلادی ماشین هنوز تحویل نشده بود و پس از آن نیز اپنهایم از قبول ماشین خودداری کرد. در پی طرح دعوا توسط ریکارد جهت مطالبه ثمن، چنین رأی داده شد که خوانده یعنی اپنهایم، زمان اصلی تسلیم را اسقاط کرده بود، اما حق داشته که با اعلان اخطار به معقول، زمان را رکن قرارداد سازد و چنین نیز کرده است. (padifield, 1989: 152)

با توجه به این که ماهیت توافق در تعیین اجل، در قالب شرط ضمن عقد تبیین می‌گردد و شرط نیز امری تبعی است لذا عدم توافق بر اجل، در حقوق انگلستان نیز بمانند حقوق ایران، نسبت به تعهد اصلی خللی ایجاد نمی‌کند. در حقوق انگلیس، چنین قراردادهای تعهداتی که در مورد زمان اجرای آنها توسط طرفین توافقی حاصل نشده باشد را اصطلاحاً «قراردادهای نامحدود یا طویل‌المدت»^۳ می‌نامند. در واقع، حقوق انگلستان، این اصطلاح را به مثابه وضعیتی توصیف می‌کند که تاریخی جهت اجرا وجود ندارد یا تاریخ تعیین شده جهت اجرا، نامعتبر است.^۴ حال باید بررسی نمود که زمان اجرای تعهد در قراردادهای نامحدود به چه نحو است؛ در حقوق انگلستان هرگاه زمان اجرای قرارداد نامحدود باشد، تعهد قراردادی باید در این گونه قراردادهای مدت زمان معقول^۵ انجام گیرد. در واقع، بر اساس کتاب قوانین هالزبری پذیرفته شده است که «هرگاه نتوان زمان اجرای تعهد را از قرارداد و عرف و یا اوضاع و احوال فهمید قرارداد باید در زمان معقول به اجرا درآید» (احمدی، ۱۳۷۵: ۲۹۴)؛ همچنان که در برخی قوانین نیز بر این موضوع تأکید شده است.



1. Reasonable notice
2. Chas Rickards V. Oppenheim, 1950
3. Time Atlarge
4. www.designing buildings.co.uk/wiki/time-atlarge
5. Reasonable time



برای نمونه، بند ۱ ماده ۱۴ قانون تأمین کالا و خدمات مصوب ۱۹۸۲^۱ در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه زمان اجرای تعهدات کارپرداز در قرارداد توسط طرفین تعیین نشده باشد، این شرط ضمنی وجود دارد که کارپرداز تعهداتش مبنی بر ارائه خدمات را در مدت زمان معقولی انجام خواهد داد.»^۲

همچنین بر اساس اصولی از حقوق قراردادی اروپا^۳ که تدوین‌کننده اصولی جهت روشن ساختن قواعد مبنایی در خصوص حقوق قراردادی در بیشتر سیستم‌های حقوقی کشورهای عضو اتحادیه اروپا است انجام تعهد در صورت مطلق بودن قرارداد از لحاظ زمان اجرایی، مستلزم انجام تعهد در مدت زمان معقول است. به دیگر سخن، به موجب بند ۳۰ ماده ۱۰۲ فصل ۷ این اصول، در صورت عدم تعیین زمان اجرای تعهد توسط طرفین و یا عدم تعیین آن از طریق عرف، تعهد بایستی در مدت زمان معقولی انجام گیرد. (W. Rutgers, 2015: 100)

شناسایی مدت معقول در حقوق انگلیس، بر اساس معیارهای نوعی و شخصی انجام می‌پذیرد. در این راستا، مراجعه به عرف به عنوان معیاری برای شناسایی مدت معقول انجام می‌شود؛ از این جهت که عرف بیانگر یک معیار نوعی است و در فرض عدم تصریح به مدت عقد، می‌توان با اعمال معیار نوعی، مدت عرفی را برای اجرای تعهد در نظر گرفت. (امینی، ۱۳۹۰: ۵۲)

بنابراین، در حقوق انگلیس نیز همانند حقوق ایران ماهیت حقوقی توافق طرفین در تعیین اجل، در قالب شرط ضمن عقد تبیین می‌گردد، که با توجه اصلی بودن و یا فرعی بودن شرط مورد توافق، به ترتیب اگر توافق راجع به زمان ایفاء تعهد رکن عقد - و به عبارتی، قید تعهد - باشد، در صورت تخلف از اجرای تعهد در زمان مقرر، ضمانت اجرای آن، لغو قرارداد، و در صورتی که به صورت شرط فرعی باشد ضمانت اجرای آن، الزام به انجام تعهد و مطالبه خسارت است.

1 Supply of goods and services Act, 1982

2 14 Implied term about time for performance.

(1) Where, under a [F53relevant contract for the supply of a service] by a supplier acting in the course of a business, the time for the service to be carried out is not fixed by the contract, left to be fixed in a manner agreed by the contract or determined by the course of dealing between the parties, there is an implied term that the supplier will carry out the service within a reasonable time.

3. Principles in European Contract Law





۲. ماهیت حقوقی توافق طرفین پیرامون تعیین موعد ایفاء تعهدات براتی

بسته به نقشی که توافق طرفین راجع به موعد ایفاء تعهدات براتی یا به عبارتی سررسید تعهدات براتی^۱ می تواند در ساختار تعهدات براتی داشته باشد، می توان ماهیت حقوقی آن را مشخص نمود.

با دقت در قوانین و کنوانسیون های مورد مطالعه، این نتیجه حاصل می شود که توافق طرفین در مورد سررسید ایفاء تعهدات براتی، از جمله ارکان و شرایط اصلی شکل گیری تعهدات براتی است. بنابراین چنین توافقی، ماهیتاً توافق بر ارکان است و از این رو، نتیجه عدم چنین توافقی باعث می شود سند مذکور در وضعیت مذکور، برات تلقی نشود و در نتیجه، تعهد براتی شکل نگیرد.

البته اکثر کنوانسیون ها و قوانین مورد مطالعه جهت کاستن از موارد ابطال در صورت عدم توافق طرفین راجع به سررسید، رأساً تاریخی را به عنوان تاریخ سررسید در نظر گرفته اند. بنابراین با توجه به این موضوع می توان قوانین و کنوانسیون های مورد مطالعه را در دو دسته قرار داد: دسته اول، کنوانسیون هایی که عدم توافق راجع به موعد ایفاء تعهد را موجب عدم شکل گیری تعهد براتی مقرر داشته اند. در این دسته از اسناد بین المللی، سخت گیری بیش از حدی در نظر گرفته شده است. از میان قوانین و کنوانسیون های مورد مطالعه، تنها قانون تجارت ایران چنین موضعی دارد. دسته دوم، قوانین و کنوانسیون هایی هستند که با وجود عنوان کردن تعیین سررسید پرداخت اسناد برواتی به عنوان یکی از ارکان و شرایط اصلی شکل گیری تعهدات برواتی، در صورت عدم توافق بر سررسید معین، ضمانت اجرای خفیف تری را نسبت به ضمانت اجرای دسته اول در نظر گرفته اند. نظام حقوقی انگلستان و کنوانسیون های ژنو و آنسیترال در این دسته قرار دارند.

۲-۱. حقوق ایران

در حقوق ایران به موجب ماده ۲۲۳ قانون تجارت، برات باید شرایطی داشته باشد. از جمله ای این شرایط، تاریخ تأدیه وجه برات است. ضمانت اجرای شرایط مذکور در ماده ۲۲۳ قانون تجارت، در ماده ۲۲۶ قانون تجارت مقرر شده است. ماده ۲۲۶ قانون تجارت بیان می دارد: «در صورتی که برات متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲، ۳، ۴،





۵، ۶، ۷ و ۸ ماده ۲۲۳ نباشد، مشمول مقررات راجع به بروات تجارتي نخواهد بود». در واقع، این ماده به صراحت، عدم توافق راجع به تاريخ سررسيد - که از جمله شرايط و ارکان اصلی شکل گيري تعهد براتی است - را موجب خروج تعهد از تعهدات براتی می داند. پس، قانونگذار ضمانت اجرای خیلی شديدی را برای عدم توافق راجع به تاريخ سررسيد در نظر گرفته، که همانا خروج سند از شمول مقررات بروات تجاری است.

ذکر این نکته لازم است که در قانون تجارت ایران فقط در یک مورد استثنایی، برات بی وعده یا به عبارتی، براتی که در آن پیرامون سررسيد توافقی صورت نگرفته است به موجب حکم قانون باید فوراً پرداخت شود. این مورد، به دلیل استثنایی بودن این نوع برات، و مقید شدنش به شرط خاصی، قابل تعمیم به عنوان یک قاعده کلی و عام نیست. ماده ۲۴۲ قانون تجارت، به این مورد استثنایی اشاره دارد. ماده فوق الذکر مقرر می دارد: «هرگاه برات بی وعده قبول شد، باید فوراً پرداخت شود». چنان که مشاهده می شود، برای این که بتوان چنین برات بدون سررسیدی را مشمول مقررات بروات تجاری دانست باید به قبولی براتگیر برسد. به عبارتی، مفهوم مخالف ماده مذکور این است که «برات فاقد وعده، تا قبول نشود، قابل پرداخت نیست و اصولاً برات نیست تا تکلیف پرداخت ایجاد کند». (اسکینی، ۱۳۹۰: ۴۲)

بنابراین چون این مورد، استثنایی و مشروط به شرط خاصی است و نمی توان به عنوان یک قاعده کلی به آن استناد کرد، باید گفت قانونگذار ایران به طور کلی عدم درج تاريخ سررسيد را موجب عدم شکل گيري تعهد براتی می داند. اشاره گردید که چنین ضمانت-اجرائی، شديد و سختگیرانه است و موجب افزایش موارد ابطال اسناد برواتی خواهد شد. در خصوص سفته نیز - که از جمله اسناد برواتی است - تعیین سررسيد پرداخت آن، از جمله شرايط اساسی است که عدم درج چنین شرطی موجب خروج این سند، از قلمرو اسناد تجاری خواهد شد. قانونگذار در بند ۳ ماده ۳۰۸ قانون تجارت، به اساسی بودن و رکن بودن توافق راجع به تاريخ سررسيد اشاره دارد. این ماده مقرر می دارد: «فته طلب علاوه بر امضاء یا مهر باید دارای تاريخ و متضمن مراتب ذیل باشد: ۱-... ۲-... ۳- تاريخ پرداخت».

هرچند قانون تجارت در خصوص سفته، به مانند برات، به صراحت به ضمانت اجرای عدم رعایت شرايط مقرر در ماده ۳۰۸ قانون تجارت اشاره ننموده است اما با توجه به نوع





موجب بند (۴) ماده (۱) این کنوانسیون، توافق بر موعد پرداخت - یا همان سررسید برات - ماهیتاً توافق بر ارکان شکل‌گیری تعهد براتی است. در واقع، کنوانسیون، معتبر تلقی نمودن برات را مشروط به درج تاریخ سررسید دانسته است (Balogh, 1934:174). کنوانسیون مذکور همچنین در ادامه، در ماده (۲)، در مقام تعیین ضمانت اجرای نقض الزامات موضوع ماده قبل، مقرر نموده است: «سندی که فاقد یکی از شرایط مذکور در ماده قبل باشد، اعتبار قانونی برات را ندارد، به استثنای موارد ذیل: - براتی که در آن تاریخ پرداخت مشخص نشده باشد، برات به رؤیت تلقی می‌گردد...»^۱

در ماده ۲ کنوانسیون ژنو، به صراحت بیان شده که عدم رعایت شرایط مذکور در ماده (۱) این کنوانسیون موجب عدم اعتبار سند به عنوان یک سند تجاری خواهد بود. با این حال، نسبت به بعضی از شرایط، ضمانت اجرای خفیف‌تری را در نظر گرفته است، که از جمله این شرایط، شرط مربوط به تعیین سررسید است. در این مقوله، کنوانسیون در راستای نیل به هدف کاهش موارد ابطال، خود به صورت یک جانبه، نسبت به اسنادی که در خصوص سررسید یا موعد پرداخت آنها تصمیم‌گیری و توافقی حاصل نشده است، سررسید این گونه اسناد را از نوع «سررسید به رؤیت» تلقی نموده است. (Balogh, 1934: 175)

در خصوص سفته نیز کنوانسیون ژنو، تعیین سررسید یا موعد پرداخت را ماهیتاً توافق بر رکن، و از جمله شرایط اصلی شکل‌گیری سند سفته، و به دنبال آن، شکل‌گیری تعهد برواتی ناشی از سفته دانسته است. ماده ۷۵ کنوانسیون ژنو، به اساسی بودن درج تاریخ سررسید اشاره دارد. ماده ۷۵ مقرر می‌دارد: «سفته متضمن شرایط ذیل است: «.... تعیین تاریخ تأدیه...»^۱

کنوانسیون ژنو در خصوص سفته نیز به مانند برات، با این که درج تاریخ سررسید را در زمره یکی از شرایط اساسی اعتبار قانونی سفته قلمداد نموده، اما با این حال، در راستای کاهش موارد ابطال سفته، ضمانت اجرای خفیف‌تری را در صورت عدم درج تاریخ سررسید در نظر گرفته است. در این باره ماده ۷۶ کنوانسیون ژنو مقرر می‌دارد: «سندی که

1Article 2: "An instrument in which any of the requirements mentioned in the preceding Article is wanting is invalid as a bill of exchange, except in the cases specified in the following paragraphs : A bill of exchange in which the time of payment is not specified is deemed to be payable at sight".

1Article 75: "A promissory note contains: 3. A statement of the time of payment"



۱- سفته‌ای که در آن تاریخ پرداخت معین نشده باشد به رؤیت محسوب می‌گردد...»^۲

در اینجا نیز باید اشاره نمود که به دلیل حاصل شدن توافق در تعیین سررسید تعهدات براتی، این توافق عملاً تخلف پذیر نیست. آنچه قابل تخلف است عدم اجرای تعهد براتی در زمان مقرر است. در این فقره نیز کنوانسیون به موجب ماده ۴۷ در خصوص برات و ماده ۷۷ در خصوص سفته، استقرار و تحقق مسئولیت تضامنی امضاء کنندگان سند تجاری در مقابل دارنده را اعلام می‌دارد.

در کنوانسیون آنیسترال نیز تعیین تاریخ سررسید برات، از جمله شرایط اساسی اعتبار برات اعلام شده است. کنوانسیون آنیسترال در پاراگراف (۱) ماده (۳) با بیان انواع سررسید، به ضروری بودن تعیین تاریخ سررسید برات اشاره نموده است (Murray, 1993: 194). پاراگراف (۱) ماده (۳) کنوانسیون فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «۱- برات سند نوشته‌ای است که: الف) .. ب) به محض رؤیت یا به مدت معین قابل پرداخت است... ج) ...»^۱

در واقع، توافق در تعیین تاریخ سررسید برات، ماهیتاً به عنوان توافق در ارکان، در شکل‌گیری سند برات به موجب مقررۀ فوق، لازم و ضروری است. با این اوصاف، با وجود ضروری‌بودن درج تاریخ سررسید برات، در صورت عدم انجام این تکلیف، کنوانسیون ضمانت‌اجرای خفیف‌تری را در نظر گرفته و جهت کاهش موارد ابطال، خود رأساً این نوع اسناد را از نوع «اسناد به‌رؤیت» تلقی می‌کند. از بند (ب) پاراگراف (۱) مادۀ (۹) کنوانسیون آنستیرال می‌توان این موضوع را استنباط نمود. بند (ب) پاراگراف (۱) مادۀ (۹) مقرر

1Article 3: A bill of exchange is a written instrument which: (a) Contains an unconditional order whereby the drawer directs the drawee to pay a definite sum of money to the payee or to his order (b) Is payable on demand or at definite time



می‌دارد: «۱- سند در موارد زیر، به‌رؤیت، قابل پرداخت است: (...) ب) اگر تاریخ پرداخت قید نشده باشد...»^۱

در خصوص ماهیت حقوقی درج تاریخ سررسید سفته در کنوانسیون آنسیترا، باید آن را از جمله شرایط اساسی شکل‌گیری سفته به شمار آورد. به موجب بند (ب) پاراگراف (۲) ماده (۳) کنوانسیون آنسیترا که به بیان انواع سررسید می‌پردازد، تصریح به تاریخ سررسید سفته، یک تکلیف ضروری و آمره تلقی شده است (Murray, 1993: 194). این بند مقرر می‌دارد: «... ب) به محض رؤیت یا به مدت معین قابل پرداخت است...»^۲

در خصوص تاریخ سررسید در سفته نیز با این که کنوانسیون، به ضروری‌بودن درج آن اشاره نموده است اما در صورت عدم درج، ضمانت‌اجرای خفیف‌تری را در نظر گرفته و همانند برات، جهت کاهش موارد ابطال، خود رأساً سررسید این گونه اسناد را از نوع به-رؤیت محسوب نموده است. این ضمانت‌اجرا، در بند (ب) پاراگراف (۱) ماده (۹) که در خصوص برات به آن اشاره گردید، اعلام شده است.

در اینجا نیز باید اشاره نمود که به‌مانند کنوانسیون ژنو به دلیل حاصل‌شدن توافق در تعیین سررسید تعهدات براتی، این توافق عملاً تخلف‌پذیر نیست. موضوعی که قابل تخلف است عدم اجرای تعهد براتی در زمان مقرر است که در اینجا نیز کنوانسیون برابر ماده ۳۳، استقرار مسئولیت تضامنی امضاءکنندگان سند تجاری در مقابل دارنده را مقرر می‌دارد.

۲-۴. قانون بروات انگلستان

در خصوص ماهیت حقوقی تعیین سررسید برات و سفته در قانون بروات انگلستان، ابتدا در مورد سررسید برات باید گفت که درج تاریخ سررسید برات، از جمله شرایط اساسی اعتبار برات است. بنابراین توافق در تعیین سررسید را باید توافق در ارکان شکل‌گیری تعهد براتی دانست. پاراگراف (۱) ماده (۳) قانون بروات انگلستان، در تعریف برات، به شرایطی که یک سند جهت تلقی شدن به عنوان برات باید داشته باشد، اشاره می‌کند که از جمله این شرایط تاریخ سررسید است که با بیان، انواع سررسید به این موضوع اشاره داشته است. پاراگراف (۱) ماده (۳) قانون بروات انگلستان در تعریف برات مقرر می‌دارد: «برات نوشته

1. Article 9: 1. An instrument is deemed to be payable on demand; (a) If it states that it is payable at sight or on demand or on presentment or if it contains words of similar import or (b) If no time of payment is expressed
2. Article 32. A promissory note is a written instrument which: (b) Is payable on demand or at a definite time;





مبلغی معین پول را به رؤیت، یا در موعد معین، یا قابل تعیین، در وجه شخص معین یا حواله کرد او و یا حامل پرداخت نماید.^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود در سفته نیز به مانند برات جهت تلقی شدن سند به عنوان سفته، رعایت شرایطی لازم است که از جمله‌ی این شرایط، درج تاریخ سررسید می‌باشد، که در قالب بیان انواع سررسید در این ماده به آن اشاره شده است. اگرچه در وضعیت مذکور نیز عدم رعایت درج تاریخ سررسید، ضمانت‌اجرائی جز بطلان نباید به همراه داشته باشد اما باز به دلیل کاستن از موارد بطلان اسنادی که سررسید در آنها درج نشده، قانون‌گذار ضمانت‌اجرای خفیف‌تری را در نظر گرفته است.

به موجب ماده (۸۹) قانون بروات انگلستان، قانون‌گذار اجرای قواعد و مقررات مربوط به برات را که موضوع قسمت دوم این قانون است به غیر از مواردی که به دلیل ذات سفته نمی‌شود در خصوص آن اجرا کرد را لازم دانسته است. یکی از این مقررات که قبلاً نیز به آن اشاره شد، بند (ب) پاراگراف (۱) ماده (۱۰) قانون بروات انگلستان است که مقرر می‌نمود در صورت عدم درج تاریخ سررسید، قانونگذار رأساً سررسید این گونه اسناد را به رؤیت تلقی می‌کند.

در حقوق انگلیس همانند حقوق ایران و کنوانسیون‌های ژنو و آنسیتال، به دلیل حصول توافق در تعیین سررسید تعهدات براتی، این توافق عملاً تخلف‌پذیر نیست. آنچه قابل تخلف است لزوم اجرای تعهد براتی در زمان مقرر است، که در این مورد نیز قانون بروات انگلستان، برابر مقررات، استقرار مسئولیت تضامنی امضاءکنندگان سند تجاری در مقابل دارنده را مقرر داشته است.

نتیجه

بررسی صورت گرفته در خصوص ماهیت حقوقی توافق طرفین راجع به موعد ایفاء تعهدات قراردادی در حقوق ایران نشان می‌دهد که ماهیت حقوقی چنین توافقی، عمدتاً قابل تطبیق بر مبنای شرط صفت است؛ زیرا چنین توافقی به روشن ترشدن هرچه بیشتر

1. 83 Promissory note defined (۱). A promissory note is an unconditional promise in writing made by one person to another signed by the maker, engaging to pay, on demand or at a fixed or determinable future time, a sum certain in money, to, or to the order of, a specified person or to bearer



موضوع تعهد و ایضاح تنویر قلمرو اجرای آن از حیث زمان اجرا کمک می‌کند، و اساساً این موضوع با مفهوم شرط صفت انطباق بیشتری دارد. نکته مهم، عدم امکان تخلف از شرط اجل است؛ چون به موجب اراده طرفین، به محض اشتراط بر تعهد، عارض می‌گردد. آنچه که امکان تخلف از آن وجود دارد، عدم اجرای تعهد در اجل تعیین شده است، که با توجه به اهمیت اجل تعیین شده، ضمانت اجرای آن متفاوت است؛ به این نحو که اگر اجل تعیین شده، از نوع «قید اراده» نبوده - به عبارتی، بین موعد و تعهد، تعدد مطلوب حاکم باشد - در این حالت، در صورت عدم انجام تعهد در زمان مقرر، ضمانت اجرای عدم اجرای قرارداد که عبارتند از الزام متعهد به انجام مورد تعهد در زمان دیگری و در صورت عدم امکان الزام، انجام مورد تعهد در زمان دیگری توسط شخص ثالث به خرج ملتزم، و در نهایت امر، اختیار فسخ عقد توسط متعهدله را به همراه خواهد داشت. اما اگر توافق راجع به موعد ایفاء تعهد به نحوی باشد که زمان توافق شده تنها زمان اجرای توافق باشد و انجام تعهد در خارج از زمان تعهد شده برای متعهدله فایده‌ای در بر نداشته باشد و به عبارتی، چنین توافقی، قید اراده بوده و وحدت مطلوب حاکم باشد، چنین حالتی ضمانت اجرایی جز منتفی شدن تعهد را در پی نخواهد داشت. در حقوق انگلیس، بر خلاف حقوق ایران، به دلیل عدم تقسیم‌بندی شروط (فعل، صفت، نتیجه) تبیین چنین ماهیتی با دشواری چندانی روبرو نیست. در واقع، با تعریفی که از ساختار قرارداد در حقوق انگلیس ارائه شده است به راحتی می‌توان توافق راجع به موعد ایفاء تعهد را جزء شروط قراردادی قلمداد نمود، که با توجه به اهمیت آن - که می‌تواند یک شرط اصلی یا یک شرط فرعی تلقی گردد - ضمانت اجرای مختص به خود را در پی خواهد داشت.

در تعهدات براتی، توافق راجع به موعد ایفاء تعهد، نقش اصلی و اساسی را ایفاء می‌کند؛ به نحوی که در تمام نظام‌های حقوقی مورد مطالعه، چنین توافقی از جمله ارکان شکل‌گیری تعهد براتی محسوب می‌شود. با این وجود، ضمانت اجرای تخلف از عدم توافق راجع به موعد ایفاء تعهد، در نظام حقوقی ایران با دیگر نظام‌های حقوقی مورد مطالعه کاملاً متفاوت است. در حقوق ایران، با توجه به رکن بودن چنین مسئله‌ای در شکل‌گیری تعهد، عدم توافق مساوی با بطلان تعهد است؛ اما در سایر نظام‌های حقوقی ضمانت اجرای خفیف‌تری در این مورد مقرر شده است؛ بدین نحو که خود قانونگذار، با این که توافق راجع به زمان اجرای قرارداد را در زمره ارکان تشکیل تعهد براتی دانسته اما در راستای





کاستن از موارد بطلان تعهدات براتی علی‌الرأس، موعدی را در خصوص ایفاء این تعهدات در نظر می‌گیرد؛ که از این لحاظ می‌توان این رویه را به عنوان یک راهبرد و رهنمود در جهت اصلاح قوانین داخلی به منظور کاستن از موارد ابطال تعهدات براتی استفاده نمود.

منابع

۱. اسکینی، ربیعا، ۱۳۹۰ش، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چ ۱۵، تهران، سمت.
۲. احمدی، حسین علی، ۱۳۷۵ش، اجرای تعهد قراردادی، چ ۱، تهران، برهمند.
۳. امینی، منصور؛ زمانی، عباس، ۱۳۹۰ش، قراردادهای بدون مدت در حقوق انگلیس و ایران، نامه مفید، ش ۸۸.
۴. امامی، سیدحسن، ۱۳۹۰ش، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، اسلامیه.
۵. بجنوردی، سیدمحمدبن حسن موسوی، ۱۴۰۱ق، قواعد فقهیه، ج ۲، چ ۳، تهران، موسسه عروج.
۶. شهری، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۴ش، مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، ج ۲، چ ۱، تهران، روزنامه رسمی کشور.
۷. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۸ش، تشکیل قراردادهای و تعهدات، چ ۷، تهران، مجد.
۸. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۷ش، شروط ضمن عقد، ج ۴، چ ۲، تهران، مجد.
۹. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۶ش، آثار قراردادهای و تعهدات، ج ۳، تهران، مجد.
۱۰. صفایی، سیدحسین، ۱۳۸۹ش، قواعد عمومی قراردادهای (حقوق مدنی)، ج ۲، چ ۱۰، تهران، میزان.
۱۱. طاهری، حبیب‌الله، ۱۴۱۸ق، حقوق مدنی، ج ۲، چ ۲، تهران، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵ق، حقوق مدنی (قواعد و قراردادهای)، ج ۱، چ ۷، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳ش، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادهای)، ج ۳، چ ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۳ش، نظریه عمومی تعهدات، چ ۷، تهران، میزان.

- 

31. Murray. D. E., (1993), The U.N. Convention on International Bills of Exchange and International Promissory Notes with Some Comparisons with the Former and Revised Article Three of the UCC, 25 U. Miami Inter-Am. L. Rev.189, No. 226.
32. Padfield, C.F., (1989), Law Made Simple , 7th ed. London: Oxford.
33. Stone, Richard, (2002), The Modern Law of Contract, 7th ed, London, Cavendish Publishing.
34. Treitel, Guenter, The Law of Contract, 11th ed. London, Sweet and Maxwell.
35. Rutgers. W., Jacobiensirena, Pietro., (2015), Rules and Principles in European Contract Law, Intersentia, Vol. 1.
36. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/Vict/45-46/61> (قانون بروات انگلستان)
37. <http://www.jus.uio.no/lm/un.bills.of.exchange.and.promissory.notes.convention.1988/doc.html> (کنوانسیون آنسیترا)
38. <http://www.jus.uio.no/lm/bills.of.exchange.and.promissory.notes.convention.1930> کنوانسیون ژنو
39. www.designingbuildings.co.uk/wiki/time-atlarge





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی